بارآفرینی گفت‌وگوی قدیمی «جوان» با سردار شهید سپهبد پاسدار دکتر غلامعلی رشید

# روایت فتح

حسین فصیحی

**جنگ تحمیلی ۱۲روزه رژیم‌های صهیونی - امریکایی به کشورمان، ادامه جنگ هشت ساله بود. ویژگی مشترک دو جنگ، ادامه تلاش دشمنان برای رسیدن به اهدافی است که وقوع انقلاب سال ۱۳۵۷ آنها را برای رسیدن به آرزوهای‌شان ناکام گذاشت. وجه مشترک دو جنگ پشتیبانی کامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری جهان غرب از تجاوز آشکار به کشورمان است که با رهبری قاطع فرمانده کل قوا، پاسخ قاطع نیروهای مسلح و همراهی مردم دشمن را ناکام گذاشت. در ک درست از افتخارهایی که در طول جنگ‌ها برای کشور حاصل شده است از موضوعات اساسی در پیروزی‌های پیش روی جامعه است؛ افتخارهایی که با تدبیر فرماندهان جوان جنگ حاصل و به پیروزی‌های بزرگ منجر شد. یکی از آسیب‌های جبران‌ناپذیر جنگ تحمیلی ۱۲روزه برای ما شهادت فرماندهان و دانشمندان بزرگ است. سردار سرلشکر یاسدار دکتر غلامعلی رشید، فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا از جمله این فرماندهان بزرگ بود که شامگاه ۲۳خردادماه در جریان حمله تروریستی دشمن صهیونی - امریکایی به شهادت رسید. آنچه در ادامه می‌آید بازنشر گفت‌وگوی چهارم خردادماه سال ۱۳۸۸ به مناسبت فتح خرمشهر «جوان» با سرلشکر رشید است که به بازگوی حماسه فتح خرمشهر می‌پردازد. بازخوانی این گفت‌وگو نشان می‌دهد پیروزی‌های حاصل‌شده چگونه می‌تواند در پایداری و مقاومت کشور مقابل تهدیدهای همه‌جانبه مؤثر واقع شود؛ پیروزی‌هایی که حاوی نکات برجسته‌ای است و توجه به موضوعات مطرح‌شده آن در جنگ‌های احتمالی پیش رو هم می‌تواند راهگشا باشد.**

**سردار! عملیات بیت‌المقدس که در افکار عمومی به عنوان یک نقطه عطف در دفاع مقدس شناخته شده است معمولاً مترادف با فتح خرمشهر گرفته می‌شود. جنابعالی از طرف سپاه، فرماندهی قرارگاه فتح را در این عملیات تاریخی بر عهده داشتید. این عملیات چه ویژگی‌ها و نقشی در روند تحولات جنگ داشت؟**

برای پاسخ به این سؤال لازم است بعد از ذکر یک مقدمه به چند نکته اشاره کنیم و اما مقدمه، برای اینکه نقش عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر را در تحولات سیاسی - نظامی کشور و دفاع مقدس بهتر درک کنیم، لازم است نگاهی اجمالی به اوضاع سیاسی - نظامی و امنیتی سال اول جنگ داشته باشیم. بر کسی پوشیده نیست که سال اول جنگ کشور در بحران سیاسی و بی‌ثبات نظامی قرار داشت. دشمن در خانه ما حضور داشت و شهرها و سرزمین‌های متعددی را اشغال کرده بود. جریان سیاسی ضدانقلاب به رهبری بنی‌صدر از اسفند سال ۱۳۵۹ با ایجاد حادثه در دانشگاه تهران تلاش می‌کرد جریان انقلابی را در کشور مهار و خنثا کند. تداوم این روند موجب درگیری‌های خیابانی و فروریختن کشور در بحران بود (در حالی که مناطقی از کشور در اشغال بود). نیروها و انفجارها موجب از دست رفتن بخش مهمی از کادر رهبری و مدیریت کشور شد. تصور می‌شد کشور در این روند دچار فروپاشی خواهد شد. پیش از این روند نظامی یا فرماندهی بی‌نصر شکست خورد، زیرا نه در دفاع و نه در آزادسازی موفق نشد و شاید همین عامل در تشدید بحران سیاسی نقش داشت. حضرت امام(ره) دو گزینه پیش رو داشت: یا امتیاز دادن به دشمن و تحر کر برای حل مسائل سیاسی داخل یا برعکس ایجاد ثبات سیاسی بسیار آزادسازی مناطق اشغالی. امام با انتخاب گزینه دوم، فرماندهی کل قوا را برای بنی‌صدر پس گرفت و به فرماندهان جوان، مؤمن و انقلابی اعتماد کرد و مسئولیت داد و به این ترتیب روند آزادسازی شکل گرفت. در این روند شکست محاصره آبادان تحقق درهنگام فرمان امام بود و پس از آن طریق‌القدس و فتح‌المبین موجب اعتلای روحیه و باور نسبت به قدرت ایران و تردید در باره قدرت عراق شد. طراحی عملیات بیت‌المقدس در چنین فضایی آغاز شد. نخست اینکه فتح خرمشهر پایان یک دوره و آغاز یک دوره جدید است و با فتح خرمشهر ماهیت جنگ تغییر کرد به طور جدی است و با فتح آغاز تجاوز از مرزها عبور می‌کند و شهرهای زیادی را مابه اشغال دشمن درمی‌آید و ۱۵ تا ۲۰ هزار کیلومتر مربع از خاک ما را دشمن تصرف کرد و در سال اول جنگ عملاً روند شدید هیچ نقطه‌ای از سرزمین‌های اشغالی را از کنیم.

**سال دوم جنگ با چه تحولی دنبال شد؟**

در سال دوم جنگ یک تحول بزرگ اتفاق افتاد و یا سلسله اشغال کرده بود و این روند ادامه داشت. حضرت امام(ره) و دشمن را با قدرت به عقب رانده تا به مرزها رسیدیم. عمده عملیات‌های ما در استان خوزستان بود و نتیجه حضور ایلام آزادسازی مناطق اشغالی. امام با انتخاب گزینه دوم، فرماندهی کل قوا را برای بنی‌صدر پس گرفت و به فرماندهان جوان، مؤمن و انقلابی اعتماد کرد و مسئولیت داد و به این ترتیب روند آزادسازی شکل گرفت. در این روند شکست محاصره آبادان تحقق درهنگام فرمان امام بود و پس از آن طریق‌القدس و فتح‌المبین موجب اعتلای باور نسبت به قدرت ایران و تردید در باره قدرت عراق شد. طراحی عملیات بیت‌المقدس در چنین فضایی آغاز شد. نخست اینکه فتح خرمشهر پایان یک دوره و آغاز یک دوره جدید است و با فتح خرمشهر ماهیت جنگ تغییر کرد به طور جدی است و با فتح آغاز تجاوز از مرزها عبور می‌کند و شهرهای زیادی را مابه اشغال دشمن درمی‌آید و ۱۵ تا ۲۰هزار کیلومتر مربع از خاک ما را دشمن تصرف کرد و در سال اول جنگ عملاً روند شدید هیچ نقطه‌ای از سرزمین‌های اشغالی را از کنیم.

**سال دوم جنگ با چه تحولی دنبال شد؟**

در سال دوم جنگ یک تحول بزرگ اتفاق افتاد و یا سلسله اشغال کرده بود و این روند ادامه داشت. حضرت امام(ره) و دشمن را با قدرت به عقب رانده تا به مرزها رسیدیم. عمده عملیات‌های ما در استان خوزستان بود و نتیجه حضور ایلام آزادسازی مناطق اشغالی. امام با انتخاب گزینه دوم، فرماندهی کل قوا را برای بنی‌صدر پس گرفت و به فرماندهان جوان، مؤمن و انقلابی اعتماد کرد و مسئولیت داد و به این ترتیب روند آزادسازی شکل گرفت. در این روند شکست محاصره آبادان تحقق درهنگام فرمان امام بود و پس از آن طریق‌القدس و فتح‌المبین موجب اعتلای باور نسبت به قدرت ایران و تردید در باره قدرت عراق شد. طراحی عملیات بیت‌المقدس در چنین فضایی آغاز شد. نخست اینکه فتح خرمشهر پایان یک دوره و آغاز یک دوره جدید است و با فتح خرمشهر ماهیت جنگ تغییر کرد به طور جدی است و با فتح آغاز تجاوز از مرزها عبور می‌کند و شهرهای زیادی را مابه اشغال دشمن درمی‌آید و ۱۵ تا ۲۰هزار کیلومتر مربع از خاک ما را دشمن تصرف کرد و در سال اول جنگ عملاً روند شدید هیچ نقطه‌ای از سرزمین‌های اشغالی را از کنیم.

**امروز با این پرسش و ابهام تاریخی در مورد تصمیم‌گیری به ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر مواجه هستیم، چنانچه تصمیم به پایان جنگ گرفته می‌شد و پس از فتح خرمشهر جنگ به پایان می‌رسید، امروز نیز این پرسش مطرح بود که با کدام منطق دشمن در حال شکست کامل را مهلت دادید و چرا به او اجازه حیات، بازسازی و استمرار تهدید داشت؟ بنابراین همیشه یکی از این دو پرسش ناگزیر بود و پاسخ به انهاز از طریق درک فضای تصمیم‌گیری و شرایط حاکم بر محیط داخلی و خارجی در زمان تصمیم و تحلیل پیامدهایی که پس از فتح خرمشهر تاکنون در صحنه واقعی اتفاق افتاده است، امکانپذیر است**

**تحلیل ۱۲روزه برای مقابله با تهدید جنگ نرم**

**با سردار! در آن روزهای پیروزی عملیات بیت‌المقدس، بگیر، نخست وزیر رژیم غاصب اسرائیل گفت، اگر شرایط ادامه جنگ را برای شما فراهم کنید ما با آنها مقابله خواهیم کرد و حقیقتاً نگران بودند که این قدرت سرزمین عراق را در هم کوبد و به طرف قدس حرکت کند. ما با مقابله ملاحظات باعث شد دشمنان ایران به ویژه امریکایی‌ها و رژیم‌صهیونیستی به فکر مهار قدرت این افتادند و به شدت وحشت و شروع کردند به تلاش همه جانبه برای یک زنبال برای مقابله با این قدرتی و تقویت عراق در همه زمینه‌های مختلف. دو سال پیش گزارش‌های خبری را نگاه می‌کردم، یک زنبال عراقی که سخنگوی صدام بوده، با تلویزیون الشرقیه مصاحبه کرد و گفته بود سفارتخانه‌های روسیه، امریکا و عربستان همه در کشف نیروهای مقابل ایران که می‌خواستند به عراق حمله کنند، کمک می‌کردند.**

**برای آشنایان به مسائل نظامی هم در ک این تحول در جبهه‌ها که به تحمیل بزرگ‌تر برتن دشمن به ارتش صدام و حامیان وی منجر شد، شواز است. تشریح چگونگی دستیابی به این پیروزی بزرگ هم برای مردم و هم برای تحلیلگران نظامی می‌تواند مفید و آموزنده باشد.**

با شما موافقم. برای خیلی از کسانی که از نزدیک در جریان تحولات نظامی در جبهه‌ها نبوده‌اند، وقوع این دگرگونی قابل درک نیست. شاید طبیعی باشد که بعضی از مخاطبان هنوز نتوانند این رخداد عظیم را باور کنند و شاید یکی از دلایل این عدم اطمینان به این حادثه است که باور آن را برای کسانی که در بطن آن نبوده‌اند، دشوار می‌کند. اتفاق مسلم است اینکه در سال دوم جنگ اتفاق بزرگی رخ داد؛ یک تفکر خلاق به میدان آمد و روند جنگ را به این شکل در آورد. صحنه جنگ پیش از هر چیز صحنه رویارویی استراتژی‌ها، اندیشه و اراده فرماندهان است، یعنی در دو سوی صحنه نبرد علاوه بر تانک، توپ، هواپیما، نیروی انسانی و سربار که بخش مادی و سخت‌افزاری جنگ است، یک عنصر اساسی و غیرمادی و نرم‌افزاری هم وجود دارد و آن اصل تفکر و تأثیر اندیشه و قدرت اراده فرماندهان و خلاقیت نیروی انسانی است که در تفکر حرف اول را می‌زند. باید دید در کدام طرف جنگ قدرت برتری وجود دارد؟ تفکر خلاق وجود دارد؟ آن است که فرماندهان معلوم می‌کنند. من چهار سال پیش صحنه‌های از یک فرمانده دیدم، او گفته بود ما یک سال صبر کردیم تا توانستیم به دشمن نزدیک شویم و بعد که نزدیک شدیم، غلبه پیدا و بعد مناطق اشغالی را آزاد کردیم! خیلی جسته کردم، آیا واقعاً مشکل ما همین بود؟! ما که در سال اول از همان روزهای اول به خطوط دشمن نزدیک بودیم و تماس مستقیم و نزدیک داشتیم. ما در همان سال اول در بعضی جاها تا ۱۰۰ متر یا دشمن فاصله داشتیم، پس چرا از آزادسازی انجام نشد؟ ما باید قبول کنیم که در سال دوم تحول ماهوی و فکری در فرماندهان و رزمندگان ایجاد شد، اگر در هر صحنه که فرماندهانی با ایمان، فکورتر، بااندیشه‌تر و هوشمندتر باشند، می‌توانند به بهترین شکل از امکانات استفاده کنند. در سال اول جنگ خیلی از ماها بودیم اما آن تفکر خلاق در فرماندهی نبود که ما را دور هم جمع کند که می‌توانستیم همین اراده اشکه کنیم، در سال دوم تحولی متأثر از تفکر، عزم و اراده فرماندهان بزرگوار ما پدید آمد که آن سرمنشأ پیروزی‌ها شد. تفکر خلاق را همه این فرماندهان عرضه کردند. در سال دوم جنگ، ما با همان امکاناتی که داشتیم دشمن را مورد حمله قرار دادیم و پیروز شدیم. در سال دوم یقیناً امکانات ما از سال اول جنگ کمتر بود. ابزار و امکانات ارتش ما در سال اول جنگ بیشتر بود. تانک، هلیکوپتر و توپخانه بیشتری داشتیم و در چندین عملیات ناموفق، بخشی از امکانات ارتش از بین رفته بود و جایگزین هم نشد و این روند تا آخر جنگ وجود داشت.

**تفکر خلاق در سال‌های اولیه جنگ چگونه بود؟**

تفکر خلاق در سال‌های اولیه جنگ بر تصمیم‌گیری‌های مقابل میدان جنگ حاکم نبود، به همین دلیل در خیلی از عملیات‌ها ما شکست می‌خوردیم. یکی از علل شکست‌های سال اول جنگ عدم‌شناخت ما نسبت به دشمن بود و همین عدم‌شناخت باعث می‌شد در شهر بند و چارچوب یک استراتژی موفق، اما در سال دوم جنگ، ما همه امکانات و منابع را به کنار گرفتیم! با این کشور، سیاه و نیروی مردمی، جهاد سازنده در سال اول نبودند؟ و اینها جزو منابع نیروی مسلح بودند؟ بودند اما یک عده‌ای مانع حضور اینها در جنگ در کنار ارتش می‌شدند. بهره‌گیری از همه امکانات، منابع، اعتماد به‌نفس، تفکر برتر، خلاقیت، شناخت دقیق از نیروهای و انطباق با واقعیات ویژگی‌های استراتژی ما در سال دوم جنگ بود؛ تر کیب جدید نیروها که برادران ارتش، سپاه، جهاد سازندگی و بسیجی‌ها بودند و یا وحدت شدند. علیه دشمن و با طرح‌ریزی‌های خاص حمله کردند و در آن عملیات‌ها پیروز شدند و ارتش عراق در همه سطوح عقب‌نشینی کرد و نفهمید و در ک نکرد که این قدرت چگونه شکل گرفته است. ارتش همان ارتش بود و از نظر تجهیزات و سلاح صفحه‌ی در سال اول جنگ، اما دو عنصر مهم بر توان دفاعی و نظامی کشور اضافه شد. یک عنصر سخت‌افزاری یعنی حضور برجسته نیروهای سپاه و بسیجی به بازسازی و تجهیز این قدرت و عنصر نرم‌افزاری است که به واسطه تصدی فرماندهان فهیم، انقلابی، مؤمن و حاکمیت راهبرد جدید نظامی ناشی از قدرت اندیشه و خلاقیت در فرماندهان انقلابی شکل گرفت. عمق اندیشه و راهبرد جدید؛ ! ! همه سطوح سخت‌افزاری در برگرفت و ارتش عراق در همه سطوح، هم در سطح استراتژیک و تاکتیک و هم در سطح عملیات عقب‌نشینی کرد و شکست خورد. در این پروسه تا حدی بسیار سخت‌افزاری که مستقیماً در این عملیات و مقدمات آن نبودند، ممکن است از تفکر خلاق یا بی‌وقفه و سبک‌های کار و دلهره‌های زمان عملیات بی‌اطلاع باشند و بار گوکردن بخشی از این تفکر خلاق را هم‌ار بعد تحلیل از پدید ورندگان این حماسه عظیم و هم برای آگاهی مخاطبان مفید است.

**برای اینکه مردم و جوانان عزیز به بقیه نشان داده، خلاقیت و تفکر مبتنی بر ایمان که عنصر اصلی پیروزی در بیست‌وپنج سال بعد بیشتر واقف شوند، لازم است ضمن مقایسه بین توان خودی و دشمن و اوضاع حاکم بر عرصه منطقه عملیات، خلاصه‌ای از مقدمات عملیات بیت‌المقدس را بیان کنید؟**

با حقیقتاً شرایط دشواری داشتیم. کسی تصور نکند ما شرایط آسانی داشتیم. خیلی دشوار بود و در اضطراب بودیم. دشمن هیچ کمبودی به لحاظ نظامی و تجهیزات نداشت و ما احساس می‌کردیم که حمله به این دشمن خیلی دشوار است و حتی احتمال شکست و از بین رفتن ما، یعنی فرماندهان و رزمندگان ما بودند؛ انسان‌هایی صادق، باایمان، با دل‌ها و روح‌های بزرگ، شجاع، بااندیشه، هوشمند و به خدا امیدوار. من شهادت می‌دهم؛ وقتی ما فرماندهان ما مناجر اجو بودند و نه توهم داشتند و نه بدون کار، بررسی، طراحی، شناسایی عمیق، بحث‌های فراوان و تفکر، همین طوری، خشک و خالی توکل بر خدا توسل پیدا کنند، نه والله! بعد از ظهر روز عملیات بیت‌المقدس، ما در کنار کشور عراق، در منطقه بین دو رودخانه کارون و کرخه، در مناطق عملیاتی بودیم. ما همه کار اطلاعاتی، بررسی منطقه، مذاکره و مباحثه تخصصی برای دو عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس صورت گرفت. چون ما فکر می‌کردیم حمله به این دشمن خیلی سخت است. اولین جلسه را با برادران از ارتش در تاریخ اول دی ماه همان سال گذاشتیم، بعد از عملیات فتح‌المبین بلافاصله ادامه شد به برای عملیات بعدی. من حساب کردم تقریباً طی یک ماه حداقل ۵۰۰ نفر روزانه ۱۵ ساعت کار می‌کردند یعنی بالغ بر ۹۰ هزار نفر ساعت کار و این واقعاً مناطق اشغالی را از دشمن باز پس نگرفتند اما بعد از فتح خرمشهر مردم اطمینان پیدا کردند که این قدرت نظامی متکی بر فرماندهان حزب‌اللهی و با ایمان قادر است از منافع ملت ایران دفاع و تهدید را دور کند و تهدیدکننده را شکست دهد. نکته چهارم اینکه با فتح خرمشهر ابعاد و ماهیت قدرت نظامی ایران آشکار شد. دشمن پیش از این باور نمی‌کرد قدرت جدیدی شکل گرفته است و یک نیروی جدید این همه تحولات را ایجاد و خرمشهر را فتح کردند. تا فتح خرمشهر قدرت این نیرو را ندیده و ارزیابی نکرده بودند ولی با پیروزی، قدرت این نیروی نظامی جدید آشکار شد و آنها به شدت وحشت کردند و نکته آخر، نگرانی صدام و کسانی که پشت سر صدام بودند، یعنی حامیان منطقه‌ای و جهانی صدام از فتح خرمشهر، آزادی خرمشهر نبود بلکه پیامدهای فتح خرمشهر بود که موازنه منطقه‌ای تأثیر گذاشت و موازنه را به سود ایران تغییر داد. با فتح خرمشهر علائم شکست عراق برای همه آشکار شد و ظهور قدرت نظامی جدید ایران مهم‌ترین نقطه نگرانی دشمن بود.

**این تأثیر در معادلات جهانی چگونه دنبال شد؟**

من یادم است در آن روزهای پیروزی عملیات بیت‌المقدس، بگین، نخست وزیر رژیم غاصب اسرائیل گفت، اگر شرایط ادامه جنگ را برای شما فراهم کنید ما با آنها مقابله خواهیم کرد و حقیقتاً نگران بودند که این قدرت سرزمین عراق را در هم کوبد و به طرف قدس حرکت کند. ما با مقابله ملاحظات باعث شد دشمنان ایران به ویژه امریکایی‌ها و رژیم‌صهیونیستی به فکر مهار قدرت این افتادند و به شدت وحشت و شروع کردند به تلاش همه جانبه برای یک زنبال عراقی در مقابله با این قدرتی و تقویت عراق در همه زمینه‌های مختلف. دو سال پیش گزارش‌های خبری را نگاه می‌کردم، یک زنبال عراقی که سخنگوی صدام بوده، با تلویزیون الشرقیه مصاحبه کرد و گفته بود سفارتخانه‌های روسیه، امریکا و عربستان همه در کشف نیروهای مقابل ایران که می‌خواستند به عراق حمله کنند، کمک می‌کردند.

**برای آشنایان به مسائل نظامی هم در ک این تحول در جبهه‌ها که به تحمیل بزرگ‌تر برتن دشمن به ارتش صدام و حامیان وی منجر شد، شواز است. تشریح چگونگی دستیابی به این پیروزی بزرگ هم برای مردم و هم برای تحلیلگران نظامی می‌تواند مفید و آموزنده باشد.**

با شما موافقم. برای خیلی از کسانی که از نزدیک در جریان تحولات نظامی در جبهه‌ها نبوده‌اند، وقوع این دگرگونی قابل درک نیست. شاید طبیعی باشد که بعضی از مخاطبان هنوز نتوانند این رخداد عظیم را باور کنند و شاید یکی از دلایل این عدم اطمینان به این حادثه است که باور آن را برای کسانی که در بطن آن نبوده‌اند، دشوار می‌کند. اتفاق مسلم است اینکه در سال دوم جنگ اتفاق بزرگی رخ داد؛ یک تفکر خلاق به میدان آمد و روند جنگ را به این شکل در آورد. صحنه جنگ پیش از هر چیز صحنه رویارویی استراتژی‌ها، اندیشه و اراده فرماندهان است، یعنی در دو سوی صحنه نبرد علاوه بر تانک، توپ، هواپیما، نیروی انسانی و سربار که بخش مادی و سخت‌افزاری جنگ است، یک عنصر اساسی و غیرمادی و نرم‌افزاری هم وجود دارد و آن اصل تفکر و تأثیر اندیشه و قدرت اراده فرماندهان و خلاقیت نیروی انسانی است که در تفکر حرف اول را می‌زند. باید دید در کدام طرف جنگ قدرت برتری وجود دارد؟ تفکر خلاق وجود دارد؟ آن است که فرماندهان معلوم می‌کنند. من چهار سال پیش صحنه‌های از یک فرمانده دیدم، او گفته بود ما یک سال صبر کردیم تا توانستیم به دشمن نزدیک شویم و بعد که نزدیک شدیم، غلبه پیدا و بعد مناطق اشغالی را آزاد کردیم! خیلی جسته کردم، آیا واقعاً مشکل ما همین بود؟! ما که در سال اول از همان روزهای اول به خطوط دشمن نزدیک بودیم و تماس مستقیم و نزدیک داشتیم. ما در همان سال اول در بعضی جاها تا ۱۰۰ متر یا دشمن فاصله داشتیم، پس چرا آزادسازی انجام نشد؟ ما باید قبول کنیم که در سال دوم تحول ماهوی و فکری در فرماندهان و رزمندگان ایجاد شد، اگر در هر صحنه که فرماندهانی با ایمان، فکورتر، بااندیشه‌تر و هوشمندتر باشند، می‌توانند به بهترین شکل از امکانات استفاده کنند. در سال اول جنگ خیلی از ماها بودیم اما آن تفکر خلاق در فرماندهی نبود که ما را دور هم جمع کند که می‌توانستیم همین اراده اشکه کنیم، در سال دوم تحولی متأثر از تفکر، عزم و اراده فرماندهان بزرگوار ما پدید آمد که آن سرمنشأ پیروزی‌ها شد. تفکر خلاق را همه این فرماندهان عرضه کردند. در سال دوم جنگ، ما با همان امکاناتی که داشتیم دشمن را مورد حمله قرار دادیم و پیروز شدیم. در سال دوم یقیناً امکانات ما از سال اول جنگ کمتر بود. ابزار و امکانات ارتش ما در سال اول جنگ بیشتر بود. تانک، هلیکوپتر و توپخانه بیشتری داشتیم و در چندین عملیات ناموفق، بخشی از امکانات ارتش از بین رفته بود و جایگزین هم نشد و این روند تا آخر جنگ وجود داشت.

**تفکر خلاق در سال‌های اولیه جنگ چگونه بود؟**

تفکر خلاق در سال‌های اولیه جنگ بر تصمیم‌گیری‌های مقابل میدان جنگ حاکم نبود، به همین دلیل در خیلی از عملیات‌ها ما شکست می‌خوردیم. یکی از علل شکست‌های سال اول جنگ عدم‌شناخت ما نسبت به دشمن بود و همین عدم‌شناخت باعث می‌شد در شهر بند و چارچوب یک استراتژی موفق، اما در سال دوم جنگ، ما همه امکانات و منابع را به کنار گرفتیم! با این کشور، سیاه و نیروی مردمی، جهاد سازنده در سال اول نبودند؟ و اینها جزو منابع نیروی مسلح بودند؟ بودند اما یک عده‌ای مانع حضور اینها در جنگ در کنار ارتش می‌شدند. بهره‌گیری از همه امکانات، منابع، اعتماد به‌نفس، تفکر برتر، خلاقیت، شناخت دقیق از نیروهای و انطباق با واقعیات ویژگی‌های استراتژی ما در سال دوم جنگ بود؛ تر کیب جدید نیروها که برادران ارتش، سپاه، جهاد سازندگی و بسیجی‌ها بودند و یا وحدت شدند. علیه دشمن و با طرح‌ریزی‌های خاص حمله کردند و در آن عملیات‌ها پیروز شدند و ارتش عراق در همه سطوح عقب‌نشینی کرد و نفهمید و در ک نکرد که این قدرت چگونه شکل گرفته است. ارتش همان ارتش بود و از نظر تجهیزات و سلاح صفحه‌ی در سال اول جنگ، اما دو عنصر مهم بر توان دفاعی و نظامی کشور اضافه شد. یک عنصر سخت‌افزاری یعنی حضور برجسته نیروهای سپاه و بسیجی به بازسازی و تجهیز این قدرت و عنصر نرم‌افزاری است که به واسطه تصدی فرماندهان فهیم، انقلابی، مؤمن و حاکمیت راهبرد جدید نظامی ناشی از قدرت اندیشه و خلاقیت در فرماندهان انقلابی شکل گرفت. عمق اندیشه و راهبرد جدید؛ ! ! همه سطوح سخت‌افزاری در برگرفت و ارتش عراق در همه سطوح، هم در سطح استراتژیک و تاکتیک و هم در سطح عملیات عقب‌نشینی کرد و شکست خورد. در این پروسه تا حدی بسیار سخت‌افزاری که مستقیماً در این عملیات و مقدمات آن نبودند، ممکن است از تفکر خلاق یا بی‌وقفه و سبک‌های کار و دلهره‌های زمان عملیات بی‌اطلاع باشند و بار گوکردن بخشی از این تفکر خلاق را هم‌ار بعد تحلیل از پدید ورندگان این حماسه عظیم و هم برای آگاهی مخاطبان مفید است.

**برای اینکه مردم و جوانان عزیز به بقیه نشان داده، خلاقیت و تفکر مبتنی بر ایمان که عنصر اصلی پیروزی در بیست‌وپنج سال بعد بیشتر واقف شوند، لازم است ضمن مقایسه بین توان خودی و دشمن و اوضاع حاکم بر عرصه منطقه عملیات، خلاصه‌ای از مقدمات عملیات بیت‌المقدس را بیان کنید؟**

با حقیقتاً شرایط دشواری داشتیم. کسی تصور نکند ما شرایط آسانی داشتیم. خیلی دشوار بود و در اضطراب بودیم. دشمن هیچ کمبودی به لحاظ نظامی و تجهیزات نداشت و ما احساس می‌کردیم که حمله به این دشمن خیلی دشوار است و حتی احتمال شکست و از بین رفتن ما، یعنی فرماندهان و رزمندگان ما بودند؛ انسان‌هایی صادق، باایمان، با دل‌ها و روح‌های بزرگ، شجاع، بااندیشه، هوشمند و به خدا امیدوار. من شهادت می‌دهم؛ وقتی ما فرماندهان ما مناجر اجو بودند و نه توهم داشتند و نه بدون کار، بررسی، طراحی، شناسایی عمیق، بحث‌های فراوان و تفکر، همین طوری، خشک و خالی توکل بر خدا توسل پیدا کنند، نه والله! بعد از ظهر روز عملیات بیت‌المقدس، ما در کنار کشور عراق، در منطقه بین دو رودخانه کارون و کرخه، در مناطق عملیاتی بودیم. ما همه کار اطلاعاتی، بررسی منطقه، مذاکره و مباحثه تخصصی برای دو عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس صورت گرفت. چون ما فکر می‌کردیم حمله به این دشمن خیلی سخت است. اولین جلسه را با برادران از ارتش در تاریخ اول دی ماه همان سال گذاشتیم، بعد از عملیات فتح‌المبین بلافاصله ادامه شد به برای عملیات بعدی. من حساب کردم تقریباً طی یک ماه حداقل ۵۰۰ نفر روزانه ۱۵ ساعت کار می‌کردند یعنی بالغ بر ۹۰ هزار نفر ساعت کار و این واقعاً کاری بسیار سنگین بود. وسعتی که ما می‌خواستیم عملیات بکنیم ۳۰ برابر وسعت عملیات بدر نامی الائمه و ۱۰ برابر وسعت عملیات طریق‌القدس و به اندازه بیش از نیمی از سرزمین لبنان بود؛ ما در وسعتی حدود ۶هزار کیلومتر مربع عملیات کردیم. شما از هر جایی که می‌خواستید عملیات بکنید، باید از رودخانه عبور کنید. در شمال رودخانه کرخه و در شرق رودخانه کارون و در جنوب رودخانه اروند بود و آن طرف در غرب هم هور هویزه بود، یعنی دشمن محدود بود بین این آبها و به مدت ۲۲ماه زمان در اختیار دشمن بود و در حد کافی میدان مین و استحکامات و سنگر درست کرده بود و این موانع طبیعی و موانع غیرقابل عبور بودند و ما باید از تمام مواضع طبیعی و مصنوعی عبور می‌کردیم. طریق‌بری چنین عملیاتی یک کار بسیار خطیر بود و ما با برادران ارتش در تمام امور هماهنگی داشتیم اما در بحث عملیاتی بر جداگانه عمل می‌کردیم. تیپی را فرمانده و کادر سپاه آماده کرده بود که من و شهید باقری و آقا رحیم و آقای عزیز جعفری و آقای غلامپور بودیم و یک تیپ هم شهید صادیشیرازی آماده کرده بود و شامل امیر موسوی قوبدل، امیر شاهان، امیر معین پورنامداری، امیر بختیاری، امیر مفید و امیر نوایی بود. طرح‌ریزی‌ها حدود ۲۰ روز طول کشید. بعد اعضای دو تیپ می‌آمدند در یک جای مشترکی در قرارگاه مرکزی پیش آقای رضایی و شهید صادیشیرازی توضیح می‌دادند.

**راهکارهای مطرح‌شده چگونه دنبال می‌شد؟**

آنجا در انتخاب راهکار اختلاف بسیار شدیدی داشتیم. یکی از راهکارها این بود که منکی بر معبر رشید بود، یعنی همان جاده اهواز به خرمشهر که باید ۱۲۰ کیلومتر می‌کوبیدیم تا برسیم به خرمشهر. راهکار دوم مثل عملیات هویزه بود، باید هم از زمین و هم از رودخانه عبور می‌کردیم. در راهکار سوم عبور از رودخانه کارون با حداکثر قوا بود که مورد توجه قرار گرفت. دشمن دو آرایش داشت. یک آرایش عمومی و یکی هم خاص خرمشهر داشت و یک عده قوایی در حاشیه جنوبی کرخه کور داشت و یک عده قوایی در درون شهر خرمشهر، در شهر خرمشهر یک آرایش خاص داشت و حتی شمال خرمشهر را کانال زده بود که اگر قوای ایران پیشروی کردند، لافاق از طرف شمال به آسانی وارد خرمشهر نشوند. ضعف دشمن همین منطقه مقابل هالوب تا دارخین در غرب کارون بود. فرمانده وقت ما سپاه همیشه با یک آنتن یک دایره مجازی روی نقشه می‌کشید و می‌گفت اینجا قلب منطقه است، اگر به اینجا دست پیدا کنیم، موفق می‌شویم. این دایره از گوشه کوچک بود تا ایستگاه حسینیه و تا مرز، یک دایره به وسعت ۵۰۰ کیلومتر مربع و می‌گفت اگر اصدام از آن حجم عظیم حمایت‌ها برخوردار نبود، باید جنگ تمام می‌شد و دشمن شکست خورده بود، اما متأثر از کمک‌های حامیان منطقه‌ای و جهانی سقوط نکرد. صدام قبل از جنگ ۳۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت و ۱۰۰ میلیارد دلار هم طی هشت سال جنگ، خودش خرج کرد. ۶۰ تا ۷۰ میلیارد دلار هم اعراب به او کمک کردند و جمعاً صدام حدود ۲۰۰ میلیارد دلار هزینه و یا تجهیزات بسیار مدرن در مقابل ما صفرایی کرده بود، اما در مقابل حتی کم ارزش‌ترین اقلام دفاعی یا دوگانه تظهیر سیم‌خاردار و گوشی سنگری را از ما دریغ کردند و از هر فرصتی برای شکست رزمندگان و نظام ما بهره جستند.

سرلشکر غلامعلی رشید، چهره‌ای تکرارنشدنی در عملیات‌های پیچیده نظامی به دست دشمن صهیونی - امریکایی به شهادت رسید. «تابعه نظامی»، «نظریه پرداز دفاعی»، «متفکری استراتژیست» و «طراح ارشد عملیاتی» از عناوینی است که سرلشکر رشید با آنها یاد می‌شود. ایشان در طول جنگ تحمیلی هشت ساله و تا لحظه شهادت از فرماندهان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بود و در تمامی عملیات‌های دوران دفاع مقدس و طرح‌ریزی‌های عملیاتی نیروهای مسلح پس از جنگ حضوری مؤثر و بی‌مانند داشت، به گونه‌ای که سه بار نشان درجه ۱ و افتخار، عالی‌ترین نشان رزمی کشور را دریافت کرد.

از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۸ معاون عملیات ستاد مشترک سپاه پاسداران بود. پس از آن به ستاد کل نیروهای مسلح منتقل شد و از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل را عهده‌دار شد. سرلشکر شهید در سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۵ برای مدت ۱۷ سال جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح بود و از سال ۱۳۹۵ از زمان شهادت، فرماندهی قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا به عهده‌ای عالی‌ترین مرکز فرماندهی عملیاتی نیروهای مسلح را به عهده داشت. قرارگاه خاتم‌الانبیا وظیفه هماهنگی و هدایت تمامی عملیات‌های نظامی نیروهای مسلح را بر عهده دارد. در واقع فرمانده این قرارگاه، در زمان جنگ، معاون جانشین فرماندهی کل قوا در حوزه عملیات است.

سرلشکر شهید، دارای تحصیلات عالیه رشته جغرافیای سیاسی از دانشگاه تهران و تربیت مدرس بود و پایان‌نامه دکترای وی درباره «نقش عوامل ژئوپلتیک در تدوین راهبرد دفاعی» ارائه شده است. همچنین به عنوان دانشیار دانشگاه عالی دفاعی و عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین(ع) فعالیت داشت و در تیپ نسل جدید فرماندهان نظامی نقشی مؤثر ایفا کرد. ایشان در کنار سوابق نظامی، به عنوان نظریه‌پرداز حوزه دکترین نظامی ایران هم شناخته می‌شد. سرلشکر شهید در سخنرانی‌های بسیار بر لزوم افزایش توان بازدارندگی مستمر و فعال، ایران تأکید داشت و یکی از مدافعان سرسخت افزایش توان موشکی ایران بود